



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم از جمله أدله ای که شیخ اعظم انصاری برای صحت بیع فضولی به آن استدلال کرده روایاتی هستند که در باب نکاح وارد شده اند که این روایات دو دسته اند ، تعدادی از آنها دلالت دارند بر اینکه اگر عبید و إماء بدون إذن مولی نکاح کنند و سپس مولی علم پیدا کند و راضی شود و اجازه دهد نکاح آنها صحیح می باشد و تعدادی دیگر مربوط به أحرار می باشند و دلالت دارند براینکه اگر زن و یا شوهر که نکاح فضولی از طرف آنها واقع شده بعداً آن را اجازه کنند صحیح می باشد بنابراین در باب نکاح از نظر اجماع و روایات صحت نکاح فضولی مسلم می باشد .

شیخ اعظم انصاری در ادامه فرمودند وقتی تملیک بضع که در نظر شارع مقدس اهمیت بیشتری دارد فضولياً صحیح باشد به طریق اولی تملیک مال و بیع فضولی و صحیح می باشد و بعد شیخ اضافه می کند شارع مقدس درباره ی عقد بستن به معنای مصدری اهتمام بیشتری نسبت به معاملات دارد ، خلاصه اینکه این قیاس نیست بلکه فحوی الخطاب می باشد و بحث های مربوط به فحوی و

قیاس و منصوص العلة و مستبط العلة به طور مفصل در قوانین مطرح شده است که مراجعه و مطالعه کنید .

از جمله کسانی که این دلیل را خیلی با شدت ذکر کرده صاحب ریاض می باشد که در ص ۱۲۱ از جلد ۸ ریاض فرموده : « و لعمری إنَّها من أقوى الأدلّة هنا ، و لولاه لأشکل المصیر إلى هذا القول ؛ لحکایة الإجماعین الآتية . و بمثل هذه الفحوی استدل جماعة من أصحابنا فی مقامات عديدة ، منها : عدم اشتراط تقدیم الإيجاب علی القبول فی الصیغة بناءً علی ثبوته ثمة ، المستلزم لثبوته هنا بالأولیة المتقدّمة ، و ارتضاه المشترطون للتقدیم أيضاً ، إلّا أنّهم أجابوا بإبداء الفرق المختصّ به من احتمال منع حیاء المرأة غالباً عن اشتراطه فيه ، و لا مانع عنه هنا بالمرّة ، و هو اعتراف منهم بثبوت الأولیة لولا الفارق المتقدّم إليه الإشارة » .

شیخ اعظم انصاری در مکاسب بعد از استدلال به فحوی و اولویت روایات باب نکاح برای صحت بیع فضولی می فرماید : « و ربما يستدل أيضا بفحوی صحة عقد النکاح من الفضولی فی الحر و العبد ، الثابتة بالنص و الإجماعات المحکية فإن تملیک بضع الغير إذا لزم بالإجازة کان تملیک ماله أولى بذلك مضافا إلى ما علم من شدة

الاهتمام فی عقد النکاح لأنه یكون منه الولد كما فی بعض الأخبار .

و قد أشار إلى هذه الفحوی فی غایة المراد و استدلل بها فی الریاض بل قال إنه لولاها أشکل الحکم من جهة الإجماعات المحکیة علی المنع و هو حسن .»

روایات مذکور دلالت دارند براینکه امر نکاح و بضع مهم و شدید است لذا اگر نکاح فضولياً صحیح باشد بالملازمه و بالأولویة دیگر عقود نیز صحیح خواهند بود ، که خبر ۱ از باب ۱۵۷ از ابواب مقدمات النکاح که در ص ۱۹۳ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است بر این مطلب دلالت دارد ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ - يُفَرِّتُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً - وَ قَدْ وَافَقْتَهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا ، وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ ، وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى تَزْوِيجِهَا ، حَتَّى يَسْتَأْمِرَكَ فَتَكُونَ أَنْتَ تَأْمِرُهَا ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ ، وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا » .

شیخ طوسی از طبقه ۱۲ و حسین بن سعید از طبقه ۶ می باشد و شیخ این خبر را از کتاب

حسین بن سعید گرفته و طریق شیخ به کتاب او صحیح می باشد ، نضر بن سوید نیز ثقة ، صحیح الحدیث و از طبقه ۶ می باشد ، محمد بن ابی حمزه نیز ثقة فاضل و پسر ابی حمزه ی ثمالی می باشد ، شعیب الحداد نیز ثقة و از طبقه ۵ است ، خبر سنداً صحیح می باشد . ( اهل سنت در طلاق خیلی وسعت قائلند ولی ما در طلاق قائلیم که اولاً لفظ خاص مثل « أنت طالق » و « هی طالق » لازم است ثانیاً طلاق باید در طهر غیر مواقعه واقع شود ثالثاً دو شاهد عادل باید حین طلاق حاضر باشند و همچنین ما قائلیم که اگر سه بار طلاق با شرائطی که عرض شد واقع شد به محلل نیاز است ولی اهل سنت قائلند اگر مردی در یک جمله و بدون شرائطی که عرض شد به زنش بگوید تو را سه بار طلاق دادم کأن سه بار طلاق واقع شده لذا در این صورت به محلل نیاز هست ) .

همان طور که دیدید خبر مذکور دلالت دارد بر اینکه موضوع نکاح بسیار مهم است و شارع نیز به آن اهتمام دارد و نکاح در نظر او مثل اموال نمی باشد لذا ما در نکاح نباید کاری که برخلاف احتیاط است را انجام بدهیم ، خوب تا اینجا با اشاره به کلام صاحب ریاض فحوی و اولویت مذکور را ثابت کردیم .

شیخ اعظم انصاری در ادامه ، کلامی بر خلاف ملازمه و اولویت و فحوی مذکور در کلام صاحب ریاض را بیان می کند و می فرماید : « و هو ( فحوی و اولویت و ملازمه ) حسن إلا أنها ربما توهن بالنص الوارد فی الرد علی العامة ، الفارقین بین تزویج الوکیل المعزول مع جهله بالعزل و بین بیعه بالصحة فی الثانی لأن المال له عوض و البطلان فی الأول لأن البضع لیس له عوض...إلی آخر کلامه » .

خبر مذکور در کلام شیخ ( نص الوارد فی الرد علی العامة ) خبر ۲ از باب ۲ از ابواب وکالت می باشد که در ص ۲۸۶ از جلد ۱۳ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است ، خبر این است : « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ امْرَأَةٍ وَكَتَلَتْ رَجُلًا ، بَأْنُ يُزَوِّجُهَا مِنْ رَجُلٍ فَقَبِلَ الْوَكَالََةَ فَأَشْهَدَتْ لَهُ بِذَلِكَ ، فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فزَوَّجَهَا ، ثُمَّ إِنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ الْوَكِيلَ ، وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ عَنِ الْوَكَالََةِ ، فَأَقَامَتْ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ ، فَقَالَ مَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِي ذَلِكَ قَالَ : قُلْتُ يَقُولُونَ يُنْظَرُ فِي ذَلِكَ : فَإِنْ كَانَتْ عَزَلَتْهُ قَبْلَ أَنْ يُزَوَّجَ ، فَالْوَكَالََةُ بَاطِلَةٌ وَ التَّرْوِيجُ بَاطِلٌ ، وَ إِنْ عَزَلَتْهُ وَ قَدْ زَوَّجَهَا ، فَالتَّرْوِيجُ ثَابِتٌ عَلَى مَا زَوَّجَ الْوَكِيلُ ، وَ عَلَى مَا اتَّفَقَ مَعَهَا مِنَ الْوَكَالََةِ ، إِذَا لَمْ يَتَعَدَّ شَيْئًا مِمَّا أَمَرَتْ بِهِ ، وَ اشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ

فِي الْوَكَالََةِ قَالَ : ثُمَّ قَالَ يَعْزَلُونَ الْوَكِيلَ عَنْ وَكَالَتِهَا ، وَ لَمْ تُعْلِمَهُ بِالْعَزْلِ ، قُلْتُ نَعَمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا لَوْ وَكَتَلَتْ رَجُلًا ، وَ أَشْهَدَتْ فِي الْمَلِّ وَ قَالَتْ فِي الْخَلَاءِ ، أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُهُ ، أَبْطَلَتْ وَكَالَتَهُ بَلَا أَنْ يَعْلَمَ فِي الْعَزْلِ ، وَ يَنْقُضُونَ جَمِيعَ مَا فَعَلَ الْوَكِيلُ فِي النِّكَاحِ خَاصَّةً ، وَ فِي غَيْرِهِ لَا يُبْطَلُونَ الْوَكَالََةَ ، إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ الْوَكِيلُ بِالْعَزْلِ ، وَ يَقُولُونَ الْمَالُ مِنْهُ عَوْضٌ لِصَاحِبِهِ - وَ الْفَرَجُ لَيْسَ مِنْهُ عَوْضٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَكْدٌ ، فَقَالَ (ع) : سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَرَ هَذَا الْحُكْمَ وَ أَفْسَدَهُ ، إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُخْتَطَّ فِيهِ وَ هُوَ فَرَجٌ ، وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَكْدُ...إلی آخر الحديث » .

صاحب وسائل خبر را از « من لايحضر الفقيه » گرفته است و اسناد صدوق به علاء بن سیابۀ صحیح می باشد و در ص ۵۳۷ از جلد ۲ جامع الروات نیز ذکر شده که طریق صدوق به علاء صحیح است ولی خود علاء توثیق نشده است بنابراین خبر سنداً ضعیف می باشد .

ما با عامه در این بحث کیفیت عزل وکیل اختلاف نظر داریم و این حدیث تنمۀ دارد و بحث نیز تنمۀ دارد که إن شاء الله بماند برای فردا ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین